

سخن ویراستار

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن را با جملاتی آغار می‌کنیم که از مقدمه یکی از اجازات مفصل علامه سید محمد مهدی بحر العلوم اقتباس شده است: «حدیث، یکی از دو راهنمای رساننده انسان به سعادت، و یکی از دو یادگار ماندگار رسول هدایت است که سرور کائنات صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ما را به تمسک به آنها امر فرموده است. و پس از قرآن عظیم، بیشترین توجه باید بدان معطوف شود. از این رو، گذشتگان نیک نهاد و پارسای ما، هم در جهت روایت و حفظ متن اخبار و هم در راه درایت و فهم دقیق آن، عمرها صرف کردند و زحمت‌ها کشیدند و خون دل‌ها خوردند. اما پس از آنان، گروه‌هایی آمدند که قدر آن زحمت‌ها را ندانستند و برخوردهایی شگفت داشتند:

۱. جمعی، علم را پشت سر نهادند و حاملان آن را به استهزاء گرفتند.
 ۲. گروهی، نادانی خود را که از سران کفر و ضلالت و منکران نبوت و رسالت گرفته بودند، علم نامیدند.
 ۳. برخی به ادعای وصال، دل خوش داشتند و خود را بدان سبب، از کسب علم، بی‌نیاز دیدند.
 ۴. گروهی دیگر را، ریاست دنیا و جدال و مرأء، فریب داد.
- در این میان، می‌توان از گروه پنجم یاد کرد که برای جلب رضای خدا و پیروی پیامبرش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، کوشیدند و کوشیدند... اینان گرچه اندک شمارند، رتبه‌ای والا دارند» (۱)

* * *

۱ - اقتباس و تلخیص از اجازه مبسوط علامه بحر العلوم به سید عبدالکریم بن سید محمد جواد جزائری، که متن کامل آن را دکتر عبدالله فیاض در کتاب «الاجازات العلمیة عند المسلمین» (بغداد: مطبعة الارشاد، ۱۹۶۷ م) ص ۶۵-۷۲ آورده است. محدث قمی در کتاب «الکنی والالقباب» ج ۲، ص ۳۰۵، از این اجازه و نکات علمی آن یاد کرده و آن را ستوده است.



آنچه در بیان دردمندانۀ علامۀ بحرالعلوم آمده، افزون بر بیان اهمیت و ارزش والای حدیث نشان می‌دهد که نشر حدیث، الزاماً به معنی «ترویج فرهنگ حدیثی یعنی فرهنگ مبتنی بر حدیث» نیست. به تعبیر دیگر، با مقولۀ «نشر حدیث» دو گونه می‌توان بر خورد کرد:

اول - آنکه زندگی فردی و اجتماعی خود، پس از نشر حدیث را، به صورت «ادامۀ زندگی گذشته به اضافه دانستن یک یا چند حدیث جدید» بدانیم.

دوم - این که زندگی پس از دانستن یک حدیث را، «یک زندگی جدید در پرتو یک یا چند حدیث جدید» بدانیم، که با زندگی قبلی تفاوت‌هایی دارد. حالتی را که «ترویج فرهنگ حدیثی» می‌نامیم، حالت دوم است.

حدیث، در این حالت، بر زندگی ما اثر می‌گذارد. وگرنه نوعی «دانش افزایی» است که کاربرد در فرهنگ و اخلاق فردی و اجتماعی ما ندارد.

* * *

از دریچۀ دیگر نیز می‌توانیم به این پدیده بنگریم.

در دنیای پر شتاب، پر تحوّل و بی ثبات فعلی، هیچ پدیده‌ای که بوی کهنگی بدهد، جایگاهی ندارد. طرفه اینجاست که آخرین اطلاعات تولید شده، در فاصلۀ زمانی کوتاهی کهنه می‌شوند و این فاصلۀ زمانی، لحظه به لحظه کوتاهتر می‌شود. سیل شتابان اطلاعات، هیچ ارزش و نماد و جلوه‌ای از فرهنگ کهن را نمی‌پذیرد. گرایش به اشیاء و لوازم «یک بار مصرف»، به شکلی خاص خود، در جهان علم و اطلاع رسانی، خود را می‌نمایاند.

در این فضا، احادیث - که بیانگر نمادهای ثابت از دنیای کهن‌اند - چه جایگاهی دارند؟ ما که ادّعا می‌کنیم اسلام، همواره برای همه مکان‌ها و همه انسان‌ها، سخن تازه دارد، آیا توانسته‌ایم پیوندی میان آن ثابت و این متغیر برقرار کنیم؟ آیا توانسته‌ایم احساس نیاز به ارزش‌های شکوهمند بیان شده در احادیث را در نسل حاضر، پدید آوریم؟

* * *

برای برقراری این پیوند، در طول سالهای گذشته، کارهایی انجام شد، که غالباً در بستر افراط یا تفریط بود.

شیوۀ افراطی، برخورد عجولانه - هم با دانشهای امروزی و هم با احادیث گران سنگ

معصومان عليهم السلام - بود. در پی آن، برخی از افراد شتاب زده، چند حدیث به مبانی و دستاوردهای دانش‌های روز افزودند تا از آنها "دانش اسلامی" بسازند. در برابر آن، تفریط روی داد، یعنی قبول فرهنگ‌های غیر اسلامی یا غیر شیعی، و قضاوت در مورد احادیث شیعی بر مبنای آن فرهنگ‌ها، که از نظرتبلیغاتی نیز موجی قویتر دارد.

این دو گونه قضاوت - که می‌توان، آن‌ها را «قبول ناآگاهانه» و «انکار یا تأویل ناآگاهانه» نامید - سالها است که به حریم علم حدیث هجوم می‌آورد. دریغ! درد آشنایانی که مبانی هر دو طرف را به درستی بشناسند، اندک اند. و در برابر این همه نیاز روز افزون، نمی‌توانند پاسخگو باشند.

* * *

از دو گونه قضاوت - افراطی و تفریطی - سخن گفتیم. بجاست که در این فرصت، از اعجاز شکوهمند امیر کلام - علیه الصلاة والسلام - یاد کنیم که فرمود: «**لا تری الجاهل الا مفراطاً او مفرطاً**» (نهج البلاغه، حکمت ۷۰). هر سخنی که از افراط و تفریط بر آید، از جهالت بر می‌خیزد و سرانجام به جهالت می‌رسد.

اما این ساحت مقدّس، به کسانی نیاز دارد که «درایة الحدیث» را وجهه همّت خود دارند، با تمام ویژگی‌هایی که بایسته آن است: علم ژرف، تأنی و درنگ و دوری از شتاب زدگی، ذوق سلیم و شناخت زمان، فقاہت در دین، خداباوری در ژرفای درون و میدان عمل، فقاہت در دین، تسلیم در برابر حق، عدم استکبار در برابر حقایق و حیانی، پرهیز از انکار یا تأویل به صرف استبعاد یا نفهمیدن مطالب و...

* * *

در عرصه نشر حدیث، کمیت‌ها - نسبت به سالهای قبل - روی به افزایش دارد. تحقیق متون، ترجمه متون، پژوهش‌ها، پایان نامه‌ها، مقالات، نشریات، پایگاه‌های اینترنتی، لوح‌های فشرده، معجم‌ها، نمایه‌های موضوعی، گزیده‌ها و مانند آنها، از حیث شمار، افزایشی شگفت‌نشان می‌دهد، گرچه نسبت به پیشرفت کمی برخی رشته‌های دیگر، کمتر است. اما سخن، نه در کمیت، که در کیفیت است. نسبت رشد آماری نشر حدیث شیعی نسبت به دنیای پر اطلاع فعلی، رضایت‌برانگیز نیست، اما کیفیت کارها بیشتر نگرانی می‌آورد. عمق و صحت و دقت از سویی، و میزان پاسخ‌گویی و درجه ارتباط بانسل حاضر از سوی دیگر، بیشتر باید مورد نظر برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران علوم



حدیثی باشد. البتّه انکار نمی‌توان کرد که رشد کمیت، بستر مناسبی برای بهبود کیفیت است، اما به شرطی که به رشد کمی دل خوش ندایم و افق‌های دور را پیوسته فرادید خود داشته باشیم.

* * *

این ضرورت‌ها - که اندکی از بسیارِ گفتنی‌ها پیرامون علوم حدیث است - به خوبی می‌نمایاند که: «اخبار گرای، غیر از اخباری‌گری است. اخبار‌گرایی، حکم عقل است. اندیشمندان دینی بر این اصل صحّه گذاشته‌اند که برای شناخت دین، باید با دو بال - تعقل و استناد - پرواز کرد. منابع استناد، چیزی جز کتاب و سنت نیست، که کتاب نیز برای تبیین به سنت نیاز دارد. حدیث ثقلین، نیز تلازم قطعی قرآن و حدیث را می‌رساند. اما لازمه این چگونگی، اجتهاد (یا به تعبیر بهتر: تفقه) در عقاید است، که تاکنون کمتر به آن پرداخته‌اند. و این است تنها راه رسیدن به علم صحیح» (۱).

* * *

اکنون ماییم و میراثی عظیم که تجدیدناپذیر است، سرمایه‌ای هنگفت و بی‌بها که اگر سرمایه‌گذاری صحیح - با رعایت آداب - در آن انجام شود، فزاینده و حیات بخش است، چنانکه قرآن می‌فرماید: «دعاکم لما یحییکم» (انفال، ۲۴). اما این کار، بسیار حسّاس و ظریف است، از آن رو که اگر به شیوه درست، از آن بهره نگیریم، سرمایه‌ای عظیم را از دست داده‌ایم و به خُسْرانی جبران‌ناپذیر گرفتار آمده‌ایم.

در این عرصه، از یک سو، بشارت‌هایی نوید بخش پیش رو داریم، مانند این کلمات: امام صادق علیه السلام: «خیر الناس من بعدنا من ذاکرنا و دعا الی ذکرنا» (وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۴۸؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۰۰)

امام امیرالمؤمنین علیه السلام: «یا کمیل! لا تأخذ الّا عنّا، تکُنْ منّا» (بشارة المصطفی و آله و سلمه، ص ۲۴؛ تحف العقول، ص ۱۷۱؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۸ و ۴۱۴).

و از سوی دیگر، با هشدارهایی سخت پیش رویم، مانند این سخنان: امام صادق علیه السلام: «کذب من زعم أنّه یعرفنا و هو مستمسک بعروة غیرنا» (وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۲۹؛ ر.ک. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۳ و ۹۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۹).

- حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام: «إن شرّ الناس لرجل عالم آثر دنیاہ علی

۱ - سطور اخیر، حقایقی است برگرفته از گفتار استاد محمد رضا حکیمی تحت عنوان «اخباری‌گری و اخبار‌گرایی»، که در مجموعه مقالات «اجتهاد و تقلید در فلسفه» چاپ شده است.



علمه فأحبوا طلبه ولو جهد عليها حتى لو استطاع أن يجعل الناس في حير لفعّل» (تحف

العقول، ص ۵۰۲؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۰۷)

و این همه، در یک آیه از کلام الهی نمودار است که فرمود:

«لئن شكرتم لأزيدنكم ولئن كفرتم إن عذابى شديد» (ابراهیم، ۷).

* * *

به دلیل این ضرورت‌ها، این شماره از نشریه به حدیث اختصاص یافت، چنانکه در بخش ویژه آن، کتاب جاودانه کافی از چند منظر بررسی شد.

هدف از تنظیم و ارائه این مجموعه، آن بود که از دریچه‌های مختلف به حدیث اهل بیت علیهم‌السلام - که همان حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است - بنگریم، و نسبت خود با این گنجینه‌ها را باز شناسیم. بدیهی است که اقیانوس را به پیاله نمی‌توان سنجید و بازیافت. ما نسبت به این علوم الهی، محاط هستیم، نه اینکه بر آنها محیط باشیم. پس نمی‌توان توقع داشت که «حرف آخر» به زبان ما جاری شود.

اگر این همه تلاش، گامی لرزان در راه باشد و به برکت صاحبان آن احادیث علیهم‌السلام، این گام لرزان صحیح باشد و در مسیری صحیح تداوم یابد، امید است که به فرجامی خدا پسندانه برسد؛ وگرنه، بسا رهنوردانی که در فراز و نشیب این راه دشوار، از پای افتادند، به بیراهه رفتند دیگران را به ضلالت کشانند. «قد ضلُّوا أو أضلُّوا كثيرا و ضلُّوا عن سواء السبیل» (مانده، ۷۷). «أعاذنا الله من ذلك

ناگفته پیداست که حرف آخر را، باید از زبان حق گوی خاتم الأوصیاء عجل الله تعالی فرجه شنید، که امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: «بمهدینا تنقطع الحجج، فهو خاتم الأئمة و مُنْقِذُ الْأُمَّةِ مِنْتَهَى النُّورِ وَ غَامِضُ السَّرِّ فَلْيَهْتَأْمِرْ بِمَسْكِ بَعْرِ وَ تَنَلْ حُشْرَ عَلِيٍّ مَحَبِّنَا» بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۰۳).

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

